

درس خارج فقه استاد حمید درایتی

جلسه نود و هفتم، ۷ اسفند ۱۴۰۰

موضوع: کتاب الشركة/ شرکت تعاونی /تطبیقات فقهی

- قاعده تسلیط) النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ — ([1] اطلاق این قاعده دلالت دارد هر آنکس که مالک شیئی ای شود، حقّ هر نوع تصرفی در ملک خود را خواهد داشت و واضح است که یکی از انواع تصرفات، اخراج از ملک و سلطنت می باشد و إعراض همانند بیع موجب خروج ملک می گردد و عدم بکارگیری آن با چنین هدفی در حوزه سلطنت مالک، نیاز به دلیل مقید دارد که مفقود است. به عبارت دیگر اطلاق النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ اقتضاء دارد که مالک بتواند با إعراض، مال تحت اختیار خود را از ملکیت خویش خارج سازد و اگر مالک چنین اختیاری نداشته باشد باید سلطنت وی محدود و اطلاق الناس مسلطون مقید شده باشد و چون دلیلی بر چنین تقییدی در دست نیست، به مقتضای اصالة الإطلاق حکم می شود که مالک چنین حقّی را خواهد داشت.

اشکال

مرحوم ایروانی این دلیل را تمام نمی داند و می فرماید مستفاد از روایت تنها تسلط بر مال به حمل شایع و نیز مصداق مال و معنوی مال (مانند خانه و مزرعه) است و این روایت بر تسلط مالک بر عنوان مال و ازاله عنوان مال از شیء خارجی دلالتی ندارد، پس مقتضای اطلاق آن به اندازه ای نیست که حتی شامل از بین بردن موضوع سلطنت نیز شود تا در این صورت مالک بتواند با إعراض مال را از سلطه خویش خارج سازد.

- ظهور روایات — روایات مختلفی دلالت دارد که إعراض موجب زوال ملکیت و تبدیل ملک به مباحات اصلیة می شود و از طرفی با حیاة به ملکیت در می آید. اساساً به چهار باب روایت تمسک شده است که عبارتند از:

◦ روایاتی که مربوط به کشتی غرق شده است مانند:

- محمد بن یعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: وإذا غرقت السفينة

وما فيها فأصابه الناس فما قذف به البحر على ساحله فهو لأهله وهم أحق به وما غاص عليه الناس وتركه صاحبه فهو لهم[2].

در این روایت صحیحة، حضرت می فرمایند از آنجا که غرق شدن کشتی موجب إعراض قهری می شود (شخص عادتاً دسترسی به اموال خود را مستحیل می داند و لذا بالاجبار از آن صرف نظر می کند)، اگر هر آنچه که مالک آن را رها نموده است، مردم با غواصی بدست آورند، مالکش می شوند (هرچند که در فرض تعارض حیازة با مالک اول، اولویت با مالک اول است)، اما اگر دریا شیئی از آن اموال را به ساحل برساند، در ملک مالک اولی خواهد بود. باید توجه داشت که اگر در موارد إعراض قهری با آنکه مالک از میل و رضایت قلبی إعراض ننموده است، اتخاذ و حیازة موجب تملك شود، إعراض اختیاری و قصدی به طریق اولی چنین اقتضائی خواهد داشت.

اشکال

این روایت صرفاً دلالت بر جواز حیازة مال إعراض شده و تملك آن می کند که مورد اتفاق فقهاء است لکن نسبت به زوال ملکیت با إعراض یا إفادة ی اباحة تصرف داشتن آن ساکت است.

مضافاً به اینکه مرحوم آیت الله خوئی می فرمایند این روایت اساساً ناظر به فرض تلف حکمی (موجود غیر قابل دسترس) و احکام مربوط به آن است و ارتباطی به مسأله ی إعراض ندارد زیرا ممکن است صاحب کشتی اساساً به غرق شدن کشتی خود علم نداشته باشد و یا حاوی مال بودنش یا محل غرق شدنش را نداند که در موارد إعراض صورت نمی گیرد اما مصداق تلف عرفی خواهد بود[3].

[1] عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج ۱، ص ۲۲۲.

[2] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملی، ج ۲۵، ص ۴۵۵، أبواب کتاب اللقطة، باب ۱۱، ح ۱، ط آل البیت.

[3] موسوعة الامام الخوئی، الخوئی، السید أبوالقاسم، ج ۳۰، ص ۴۶۰.